

An Analysis of the Position of Religion in the Novel Missing Soluch of  
Based on the theory of Erich Fromm Mahmoud Dolatabadi

**Mostafa Mohammadi**

Ph.D. Student in Persian Language and Literature,  
Khodabandeh Branch, Islamic Azad University,  
Khodabandeh, Iran.

**Lida Namdar \***

Assistant Professor, Department of Persian  
Language and Literature and Comparative  
Literature, Khodabandeh Branch, Islamic Azad  
University, Khodabandeh, Iran.

**Abstract**

The Missing Soluch, Mahmoud Dowlatabadi's work is one of the great realistic works of Iran that, So far, the status of religion and the role of religious elements in it have not been taken into account by literary analysts; The present study aims to emphasize the role of religion as a rooted need and an important principle in constructing individual and collective behavior and actions, as well as its place in the mind and language of the author and the ups and downs of literary creations. The research used a descriptive-analytic method with an inductive approach to analyze the religious views of Dowlatabadi in The Missing Soluch And examines the impact of society on the novel's characters' beliefs and the author's view of the role of religion in personal and social action. In order to provide a applied research mode, The position of religion in this novel is examined by Erich Fromm's theory of religions. Equivalent to the examples of the text, it is proved that despite the similarities between the two and the direct influence of society on religious perceptions in the characters of the novel, authoritarian religions have had a greater impact on the formation of the characters of the novel. However, traces of Humanistic religions can also be traced and analyzed in this work. The result showed religion and the role of religious affairs in the novel are portrayed very faintly that The reason can be attributed to the views of Dowlatabadi and the impact of land reform.

**keywords:** Missing Soluch, Mahmoud Dolatabadi, Erich Fromm, Humanistic, Authoritarian


\* Corresponding Author: Namdar.lida@gmail.com

- The present paper is adapted from a Ph. D thesis on Persian Language and Literature, Khodabandeh Branch Islamic Azad University.

**How to Cite:** Namdar, L., Mohammadi, M. (° ). An Analysis of the Position of Religion in the Novel Missing Soluch of Mahmoud Dolatabadi Based on the theory of Erich Fromm, *Literary Text Research*, (?), PP. doi: .....

## تحلیل جایگاه دین در رمان جای خالی سلوچ محمود دولت آبادی بر اساس نظریه اریک فروم

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خدابنده، دانشگاه آزاد اسلامی، خدابنده، ایران.

مصطفی محمدی 

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی و ادبیات تطبیقی، واحد خدابنده، دانشگاه آزاد اسلامی، خدابنده، ایران.

لیدا نامدار  \*

### چکیده

جای خالی سلوچ، اثر محمود دولت آبادی یکی از ده اثر بزرگ رئالیستی ایران است که با وجود نقدهای بسیار نگاشته شده بر آن، تاکنون جایگاه دین و نقش عناصر دینی به کار رفته در آن، مورد توجه تحلیل گران ادبی قرار نگرفته است. پژوهش پیش رو با هدف تأکید بر نقش دین به مثابه یک نیاز ریشه دار و یک اصل مهم در برساخت رفتار و کنش های فردی و جمعی و نیز جایگاه آن در ذهن و زبان نویسنده و فراز و فرود آفرینش های ادبی، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و شیوه استقرایی به واکاوی دیدگاه های دینی محمود دولت آبادی در جای خالی سلوچ پرداخته، کم و کیف تأثیر پذیری اعتقادی شخصیت های این رمان از جامعه و نوع نگاه نویسنده به نقش دین در کنش های فردی و اجتماعی اثر را واکاوی می کند. از این رهگذر و به منظور ارائه الگویی کاربردی و پژوهشی روشمند، جایگاه دین در این رمان را بر اساس نظریه ادیان خودکامه و نوع خواهانه اریک فروم بررسی کرده است. با استخراج نمونه هایی از متن یاد شده اثبات می شود که با وجود وجوه تشابه میان این دو و تأثیر مستقیم جامعه در برداشت های دینی در شخصیت های رمان، ادیان خودکامه نمود بیشتری در شکل گیری و پرداخت شخصیت های رمان داشته است. هر چند رگه هایی از ادیان نوع خواهانه نیز در این اثر، قابل ردیابی و واکاوی است. برآیندی که از این جستار به دست آمده نشان می دهد دین و محوریت امور مذهبی در رمان، بسیار کم رنگ به تصویر درآمده که دلیل آن را می توان به دیدگاه های دولت آبادی و تأثیر اجرای اصلاحات ارضی در روستاها مرتبط دانست.

کلیدواژه ها: جای خالی سلوچ، محمود دولت آبادی، اریک فروم، ادیان نوع خواهانه، ادیان خودکامه.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خدابنده است.

\* نویسنده مسئول: Namdar.lida@gmail.com

## مقدمه

پیوند میان ادبیات و دین و بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در آفرینش و غنای آثار ادبی، موضوع تازه‌ای نبوده و همواره مورد توجه بسیاری از نویسندگان ایران و جهان بوده است. بازنمایی آموزه‌های دینی و رگه‌های مذهبی در آثار ادبی کهن و معاصر ایران، گواهی آشکار بر وجود باورها و ریشه‌های عمیق مذهبی در ژرفای روح پدیدآورندگان‌شان بوده است. در حالی که گستردگی مفاهیم دینی در لایه‌های ژرف و تودرتوی ناخودآگاه بشر به شیوه‌های گوناگون از جمله خلق و پردازش شخصیت‌هایی باورپذیر در آثار ادبی نمود یافته؛ اما آنچه در سیر ادبیات داستانی ایران قابل ملاحظه است این است که با وجود مقبولیت دین در میان نویسندگان معاصر و برخوردار از نثری استوار و منحصر به فرد و ساختاری منسجم به لحاظ پرداخت قدرتمندانه عناصر سازنده اثر، از روی عمد و یا شاید به دلیل کم‌توجهی به مبانی اعتقادی، بارقه‌های مذهبی در آثارشان، نادیده گرفته شده و یا با نگاهی لغزان و دیدی بسیار سطحی و گذرا به آنها پرداخته شده است.

محمود دولت‌آبادی از نویسندگان صاحب‌سبک معاصر ایران که با خلق آثاری همچون *جای خالی سلوچ* و *کلیدر* به اوج شهرت ادبی رسیده را می‌توان در زمره این دسته از نویسندگان جای داد. حوادث و اتفاقات در بیشتر آثار وی، خارج از مدنیت شهرها و بستر روستاها رخ می‌دهد و علیرغم اینکه «ارزش ادبی و اجتماعی آثار دولت‌آبادی سهم قابل توجهی در تکامل رمان ایرانی برای او تعیین می‌کند» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۵۵۰)؛ اما نگرش سطحی و قشری به دین در *جای خالی سلوچ* و نوع نگاه نویسنده به نقش دین در کنش‌های فردی و اجتماعی اثر، از دلایلی است که نگارندگان را به انجام چنین پژوهشی کشانده است. از این رو تلاش گردیده تا با تکیه بر این رمان، به عنوان الگویی عملی نمونه‌های عینی دین در ذهن و زبان دولت‌آبادی، واکاوی و استخراج شود سپس با تطبیق این نمونه‌ها با آراء و نظرات دینی و روان‌شناختی اریک فروم پژوهشی روشمند، اصولی و علمی صورت گیرد تا نقش دین، به مثابه مهم‌ترین وجه تمایز انسان از حیوان در اندیشه نویسنده و فراز و فرود آفرینش‌های ادبی وی، واکاوی و بازنمایی گردد.

## ۱- پیشینه تحقیق

درباره دولت‌آبادی و نقد و تحلیل آثار وی به‌ویژه *جای خالی سلوچ* تاکنون پژوهش‌های بسیاری از دیدگاه‌های مختلف به‌رشته تحریر درآمده که هر یک به نوبه خود درست، مفید

و به جا هستند؛ برای نمونه «واقعیت‌های عینی و حقیقت‌های ذهنی در کلیدر، جای خالی سلوچ و روزگار سپری شده» از قهرمان شیری که در آن به تأثیر واقعیت و تجربیات مستند اجتماعی رمان‌های مورد بحث پرداخته شده، همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی ریشه‌های فرهنگی و تاریخی جای خالی سلوچ و شازده احتجاب» نوشته مهتاب دادخواه و شمس‌الدین رویانیا که بازتاب مدرنیته و تأثیر آن بر جامعه سنتی ایران مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما در میان انبوه تحقیقات صورت گرفته، پژوهش‌های اندکی به نقد و بررسی دین در آثار دولت‌آبادی توجه نشان داده‌اند، «نقد داستان جای خالی سلوچ» از محمدرضا سرشار که به تحلیل و واکاوی شخصیت‌های اصلی و فرعی رمان پرداخته شده و کتاب محمدرضا قربانی با عنوان *نقد و تفسیر آثار محمود دولت‌آبادی* از معدود آثار در این زمینه به‌شمار می‌روند. با وجود پژوهش‌هایی مانند «بازنمایی دین در رمان‌های مصطفی مستور» از سوسن باستانی، محسن گودرزی و فاطمه ابراهیم‌زاده که می‌کوشند شیوه واکنش و دریافت افراد دیندار را در رمان‌های مصطفی مستور توضیح دهد تاکنون در خصوص جایگاه دین و نقش عناصر دینی در بروز کنش‌های مذهبی شخصیت‌های رمان *جای خالی سلوچ* بر اساس دیدگاه روان‌شناسی اریک فروم هیچ اثر مستقلی به نگارش درنیامده؛ لذا پژوهش پیش رو بر آن است تا با استخراج نمونه‌هایی از متن این رمان و بازنمایی اندیشه‌های دولت‌آبادی، میزان تأثیرپذیری وی از الزامات دینی و کنش رفتاری شخصیت‌های اصلی و فرعی رمان بر مبنای رویکرد دینی اریک فروم واکاوی و گزارش شود.

## ۲- چارچوب نظری

### ۲-۱ معرفی اریک فروم

اریک سلینگمن فروم<sup>۱</sup> روان‌شناس اجتماعی، روان‌کاو، جامعه‌شناس و فیلسوف انسان‌گرای آلمانی از برجسته‌ترین نمایندگان مکتب روان‌شناسی اومانستی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۰۰م در فرانکفورت آلمان در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمد. (ن.ک: یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۸) وی «پایگاه جدیدی را در روان‌کاوی اجتماعی، حوزه فرهنگ و شخصیت، در قلمرو انسان‌شناسی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - Erich. s.f. 1900-1980

<sup>۲</sup> - Humanism

<sup>۳</sup> - Scienceofanthropology

روان‌شناختی<sup>۱</sup>، فلسفه<sup>۲</sup>، جامعه‌شناسی انتقادی<sup>۳</sup> و ریشه‌های به‌ویژه در زمینه تغییرات اجتماعی و ساخت جوامع انسان‌گرای آینده، بنیان‌گذاری نمود» (آرون، ۱۳۹۶: ۳۰) که شاخص مهم این پایگاه، دیدگاه انسان‌گرایانه او و وجه مشخصه این انسان‌گرایی، اهمیت نقش انسان در فرآیند تشکیل جامعه و تاریخ است. او در انسان‌گرایی هنجاری خود در پی برپاسازی جامعه‌ای برای انسان است تا در آن، انسان به کشف راه تکامل و معانی هستی پرداخته، بتواند با سوگیری بارورانه به سوی هستی بزرگ بشری، عشق و کمال را فراگیرد.

فروم به‌عنوان نظریه‌پرداز اجتماعی - روانی اعتقادی به این ندارد که شخصیت انسان به‌وسیله نیروهای زیست‌شناختی با ماهیت غریزی، شکل گرفته‌باشد و به‌صورت انعطاف‌پذیری از سوی این نیروها هدایت شود؛ برعکس تصور می‌کند که شخصیت انسان عمیقاً «تحت تأثیر نیروهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی قرار دارد و اینکه جامعه بیمار، مردم بیمار به‌وجود می‌آورد.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۱۶)

فروم، شخصیت انسان را «تحت تأثیر نیروهای اجتماعی و فرهنگی که در محدوده فرهنگ بر انسان تأثیر می‌گذارند و نیروهای کلی که در طول تاریخ بر بشریت تأثیر گذاشته‌اند» (همان: ۶۱۶) تلقی کرده، می‌کوشد مکتب روان‌کاوی زیگموند فروید<sup>۴</sup> را سنجش‌گرانه ارزشیابی نموده، آن را گسترش دهد. او که خود را متوجه پرسش‌های اجتماعی، فرهنگی - فلسفی روان‌شناسی نموده، کوشید پیش‌شرط‌های روان‌شناسانه برای ساختارهای اجتماعی را مورد پژوهش قرار دهد. از این رهگذر تحولات سیاسی و اجتماعی زادگاهش را در زمان تسلط فاشیسم به دقت زیر نظر گرفت و رساله‌های موشکافانه‌ای در تحلیل روان‌شناسی فاشیسم نوشت و از آنجایی که «از اندیشه‌های مارکسیستی نیز تأثیر پذیرفته بود، تلاش کرد ارتباط متقابل روان‌شناسی و جامعه را شرح دهد. وی معتقد بود که با به‌کار بستن اصول روان‌کاوی به‌عنوان علاج مشکلات و بیماری‌های فرهنگی بشر، راهی به‌سوی تحقق جامعه‌ای معقول و متعادل از لحاظ روانی خواهد یافت.» (مصباح و محیطی‌اردکان، ۱۳۹۰: ۱۹۷) او در نهایت پس از یک دوره فراز و نشیب حرفه‌ای در ۱۹۸۰ بر اثر حمله قلبی در هشتادمین سال تولدش در سوئیس درگذشت.

<sup>1</sup> - Psychological

<sup>2</sup> - Philosophy

<sup>3</sup> - Critical sociology

<sup>4</sup> - Sigmund.f. 1856-1939

## ۲-۲ دین از منظر فروم

اندیشیدن در باب دین از قدیمی‌ترین موضوع‌های مورد توجه آدمی بوده است. «دین، نظامی است که از نخستین روزگاران، زندگی انسان‌ها را در ابعاد مختلف پوشش داده است.» (زرین کوب، ۱۳۹۵: ۲۰۰) در تاریخ بشر هیچ قبیله‌ای وجود نداشته که به روشی دین نداشته باشد، هیوم<sup>۱</sup> معتقد است که «دین مهم‌ترین وجه تمایز آدمیان از حیوانات است و تا جایی که عقل بشر گواهی می‌دهد هیچ حیوانی هرگز کاری انجام نداده که بتوان آن را به‌عنوان تمهیدی برای زندگی پس از مرگ او به حساب آورد.» (۱۳۸۶: ۱۷)

بی‌شک اندیشه‌های هر متفکری برخاسته از مبانی، پیش‌فرض‌ها یا اصول موضوعه‌ای است که از پیش فراگرفته، یا به‌طور فطری در نهادش وجود داشته و یا فرض گرفته است. فروم نیز از این قائده مستثنی نیست و می‌توان خاستگاه بیشتر دیدگاه‌های انسان‌شناختی او را در تفکرات اومانستی و مارکسیستی او دانست. (see, wiggerhaus: 2003)

در نوشته‌های فروم دین معنای گسترده‌ای دارد. مراد وی از واژه دین «هر سیستم فکری یا عملی است که بین یک گروه مشترک باشد.» (فروم، ۱۳۸۸: ۳۴) در واقع در این معنای وسیع کلمه «نمی‌توان هیچ‌یک از فرهنگ‌های گذشته و حال و حتی فرهنگ آینده را عاری از دین دانست.» (فروم، ۱۳۶۳: ۱۸۳)

بر خلاف فروید که احساس عجز و ناتوانی را نقطه مقابل احساس دینی دانسته، فروم دین را توهم و چیز خطرناکی برشمرده (ن.ک: فروم، ۱۳۸۸: ۲۴ و ۲۳)، معتقد است «دین یک چارچوب جهت‌گیری<sup>۲</sup> به انسان می‌دهد. برای پیش‌گیری از خطر دیوانگی، فرد به نوعی چارچوب جهت‌گیری نیاز دارد تا موجب دل‌بستگی او شود.» (فروم، ۱۳۸۸: ۹۹) او نیاز دینی را یک نیاز ریشه‌دار می‌داند که در واقع، جزء ذات هستی انسان است. از همین روست که به باور او «نیاز به دین، نیاز به یک الگوی جهت‌گیری و مرجعی برای اعتقاد و ایمان است.» (Freud, 1907: 38)

اریک فروم یک اومانست به تمام معنا است (ن.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۵۱-۳۸) و به جوهر و حقیقت و حیانی و آسمانی دین اعتقادی ندارد. او مفهوم خدا را محصول و مظهر از خود بیگانگی آدمی نسبت به نیروها و امکانات خود می‌داند، یعنی مدعی است که انسان، توانایی‌ها، خلاقیت‌ها و قدرت‌هایی را که به وجود و هستی او به‌عنوان یک موجود خودبنیاد

<sup>۱</sup> - Robert. e.h. 1877-1947

<sup>۲</sup> - Frame of orientation

و قائم به ذات و محصول یک روند تطوّر طبیعی تعلق دارد، به موجودی فرضی (یعنی خدا) که آفریده ذهن خود او (خود بشر) است؛ نسبت می‌دهد (ن.ک: زرشناس، ۱۳۷۲: ۱۳۱) و این رویکرد، چنان در بن‌جانش ریشه دوانده که «ثمره‌اش در نگاه‌هایش به روشنی دیده می‌شود.» (مصباح و محیطی اردکان، ۱۳۹۰: ۱۹۹) از این‌رو فروم در دیدگاه‌های اخلاقی و روان‌کاوانه خود، دست از دین شسته و انسان را در محدوده دنیا به بند کشیده است. (ن.ک: فروم، ۱۳۹۰: ب: ۲۴۲)

فروم بر مبنای اعتقادات اومانیستی خود می‌کوشد دین را در نظریات تجربی و علمی‌اش دخیل نکند؛ اما در جای‌جای آثار و قضاوت‌هایش به دین پرداخته؛ برای برخی آثار و حتی عنوان آنها، از محورهای و عناصر دینی استفاده می‌کند و این کشمکش است که در تمامی آثارش آشکارا مشهود است.

فروم دین را زاییده «مردمان نادر و شخصیت‌های بانفوذی که از نبوغ فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌اند» (همان: ۲۴۷) دانسته و به گفته خودش «بر پایه مفاهیم خداپرستانه نمی‌اندیشد. به عقیده او مفهوم خدا فقط مفهوم تاریخی مشروطی است که انسان در آن، تجربه‌ای را که قوای عالی‌تر خویشتن دارد و آرزوی خود را برای حقیقت و وحدت در یک دوره تاریخی مفروض، بیان کرده است.» (فروم، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۰) او برای خدا وجود خارجی قائل نیست؛ بلکه خدا انتزاعی است از همان انسانی که تمامی استعدادهایش، شکوفا شده و رستخیز تنها یک توصیف تمثیلی است و دعا تنها نشانه عجز انسان در مسائل علمی است که با پیشرفت روزافزون علم، دیگر نیازی به آن نخواهد بود. (ن.ک: فروم، ۱۳۹۰: ب: ۳۴) و تأکید می‌کند که نیاز به وجود خدا مؤید وجود خدا نیست. (ن.ک: فروم، ۱۳۸۸: ۷۱) اخلاق، عشق، رسیدن به خود و تمامی هستی و به حداقل رساندن رنج‌های انسان و به حداکثر رساندن لذات، غایت اخلاق اریک فروم است. (ن.ک: فروم، ۱۳۹۰: الف: ۲۴)

فروم با توجه به پیش‌زمینه‌هایی که از آموزه‌های یهود دارد و نیز نگاه اومانیستی، مرگ را نابودی انسان می‌پندارد و می‌کوشد چیزی ورای منفعت‌گرایی و حس بقا برای انسان بیابد که او را از خطر پوچی نجات بخشد. (ن.ک: فروم، ۱۳۹۰: ب: ۱۲۹-۱۱۷) افزون بر اینکه هنجارهای دینی را به‌طور ضمنی زاییده منافع ارباب کلیسا می‌داند، خود دین را نیز به پیروی از فروید توهمی می‌نامد که در مراحل اولیه انسان و در زمانی که بشر هنوز قادر به استفاده از خرد نبود، به زندگی انسان راه یافته است. (ن.ک: فروم، ۱۳۸۸: ۲۴ و ۲۳)

### ۲-۳ دلایل گرایش انسان به دین

فروید منشأ دین را ناتوانی انسان در مقابله با نیروهای طبیعت در بیرون از خود و نیروهای غریزی درون خویش می‌داند (ن.ک: فروم، ۱۳۸۸: ۲۱)؛ ولی فروم ریشه نیاز به مذهب را در بنیاد و شرایط هستی نوع بشر دانسته (ن.ک: فروم، ۱۳۶۳، ۱۸۴) و دو نیاز عمده در انسان را، علت گرایش به دین معرفی می‌کند:

#### ۱-۳-۲ نیاز به نگرش مشترک

این نیاز به این صورت قابل تحلیل است: انسان دو نیاز مهم دارد که جز از طریق دین برآورده نمی‌شود. نخست نیاز به بینش و جهان‌بینی و دیگری نیازهای درونی. به تعبیر دیگر، هم نیازهای عقلی انسان سبب می‌شود که او به دین بگردد و هم نیازهای روحی و عاطفی‌اش. انسان موجودی اجتماعی است که هم نیازهایش را در اجتماع تأمین می‌کند و هم کمالات شایسته‌اش را از این راه به دست می‌آورد. از این‌رو، زندگی اجتماعی برای انسان اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از مهم‌ترین عناصر زندگی اجتماعی و جلوگیری از نابودی آن، داشتن نگرش مشترک است؛ یعنی داشتن بینشی مشترک که سبب پیدایش وحدت رویه و رفتارهای کم و بیش سازگار شود. بی‌شک نگرش‌های متفاوت و به‌ویژه متعارض، به رفتارهای ناسازگار می‌انجامد و رفتارهای ناسازگار نیز سبب درگیری‌های اجتماعی. نتیجه این درگیری‌ها از دست دادن توانایی‌هایی است که ممکن است زمینه‌ساز دستیابی به آرامش اجتماعی و شایستگی‌های فردی باشد. این درگیری‌ها به‌طور مستقیم، به سلب آرامش و کمالات انسانی می‌انجامد. بنابراین در زندگی اجتماعی، انسان نیازمند نگرش مشترک است. از نظر فروم، یکی از راه‌های مهم دستیابی به این نگرش، دین است. (ن.ک: کریمی، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۵)

از دیدگاهی «دین نوعی بینش و شناخت انسان و جهان است؛ آن هم مطمئن‌ترین و یقینی‌ترین بینش که اگر به درستی فهمیده شود، از هرگونه خطایی به دور است. افراد با تفاوت‌هایی که دارند، می‌توانند با اطمینان و یقین، چنین بینشی را بفهمند و بپذیرند و از طریق آن، با یافتن نگرش مشترک، درگیری‌های اجتماعی را که برای آسایش انسان و کمالات ویژه او بسیار زیان‌آور است، به کمترین میزان برسانند یا حتی آن را از میان بردارند. در واقع، نیاز به آرامش کسب کمالات ویژه به نگرش مشترک بستگی دارد و آن یا تنها به وسیله دین به دست می‌آید یا دین برای این منظور، بهترین گزینه است.» (همان: ۳۵-۳۰)



## ۲-۳-۲ مسئولیت‌گریزی

مسئولیت‌گریزی که نقطه‌مقابل مسئولیت‌پذیری است به باور فروم از عوامل اصلی گرایش به دین قلمداد می‌شود تا جایی که دشوارترین کاری که ممکن است بر عهده انسان نهاده شود را در همین مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گوی فکر و اخلاق و رفتار خویش بودن می‌داند و چون انسان غالباً از انجام دادن تعهداتش ناتوان است یا به دشواری، آن را انجام می‌دهد، راه گریز از چنین امر سنگینی را منوط به یافتن کانون سرسپردگی می‌سازد. به عقیده فروم، انسان نه تنها از آزادی مطلق روی گردان است؛ بلکه از آن می‌ترسد. همچنین میان میزان پاسخ‌گویی انسان با میزان آزادی او ارتباط مستقیمی وجود دارد: هرچه از آزادی بیشتری برخوردار باشد، تعهد و مسئولیتش نیز بیشتر خواهد بود. آزادی مطلق، مسئولیت مطلق به دنبال دارد و این امری است بسیار دشوار و خارج از عهده انسان. کاستن از آزادی به معنی کاستن از مسئولیت است. بنابراین اگر انسان پیرو فرمان دیگری باشد، از مسئولیت‌هایش کاسته می‌شود. پس گریز از آزادی به منظور گریز از مسئولیت، سبب می‌شود تا در پی یافتن کانونی برای سرسپردگی باشد. از آنجا که دین بهترین و مطمئن‌ترین کانون سرسپردگی را فراهم می‌سازد، انسان به دین گرایش می‌یابد. (ن.ک: فروم، ۱۳۹۱:ب-۴۲-۳۹)

به گفته فروم «عامل گرایش انسان به قدرت‌ها و تسلیم شدن به فرمان حاکمان خودرأی، همین است که افراد از آزادی گریزانند. بر این اساس، دین امری جاودان است؛ چون فرار از مسئولیت همیشگی است.» (همان: ۴۰)

## ۲-۴ انواع دین از دید فروم

فروم اخلاق و دین را از یکدیگر جدا می‌داند؛ بلکه بالاتر از آن همچون فروید، آن دو را معارض یکدیگر می‌بیند. اگرچه از دید او دین می‌تواند کارکردهای اخلاقی نیز داشته باشد؛ اما این کارکردها را وابسته به نوع ادیان دانسته (ن.ک: فروم، ۱۳۸۸: ۴۹-۴۸)، ادیان را به دو دسته «ادیان خودکامه»<sup>۱</sup> و «ادیان نوع‌خواهانه»<sup>۲</sup> تقسیم می‌کند. این دو بخش همه اشکال دین را شامل می‌شود. (فروم، ۱۳۸۸: ۴۸) چرا که «وجه افتراق ادیان نوع‌دوست و ادیان خودکامه عبور از مرز بین ادیان توحیدی و غیر آن است و آنچه در تمام این سیستم‌ها اهمیت دارد مجموعه فکری آنها به عنوان یک سیستم نیست؛ بلکه اصول نوع‌خواهانه‌ای است که اساس

<sup>۱</sup> - Authoritarian

<sup>۲</sup> - Humanistic

تعلیمات آنها قرار گرفته.» (فروم، ۱۳۸۸: ۵۲) از همین روست که وی «خودکامگی و انسان‌دوستی را وجه تشخیص بین ادیان در نظر گرفته است.» (همان: ۵۶)

#### ۱-۴-۲ ادیان خودکامه

ادیان خودکامه از منظر فروم، به آن دسته از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌هایی اطلاق می‌شوند که در آن «یک قدرت نامرئی برتر بر سرنوشت انسان تسلط دارد و اطاعت و احترامش لازم و واجب است. در این نوع، انسان به وسیله قدرتی خارجی و برتر اداره می‌شود. دلیل پرستش، فرمان‌برداری و احترام خصایص و کیفیات اخلاقی، خدا یا عشق و یا عدالت او نیست؛ بلکه این واقعیت است که این قدرت برتر بر انسان مسلط است و حق دارد او را به پرستش خود وادارد و عدم احترام و فرمان‌برداری گناه محسوب می‌شود» (همان: ۴۹-۴۸).

#### ۲-۴-۲ ادیان نوع خواهانه

ادیان نوع خواهانه، برخلاف ادیان خودکامه، بر محور انسان و توانایی‌های او بنا شده‌اند. انسان باید نیروی منطقی خود را برای شناسایی خویشتن، رابطه‌اش با ممنوعان و همچنین موقعیت خود را در جهان توسعه دهد. تجربه دینی در این نوع ادیان، تجربه یگانگی با همه بر اساس پیوستگی فرد با جهان است که از راه تفکر و عشق حاصل می‌شود. در ادیان نوع خواهانه خدا سمبل نیروهای خود انسان است نه سمبل قدرت و نیرویی برتر از انسان. در این ادیان انسان، ارزشمند و خوب تلقی می‌شود و بدی و زشتی عارض وجود انسان است. رابطه بین خدا و انسان، رابطه عاشق و معشوق است و انسان محبوب خداست، چه فرمان‌بردار باشد چه نافرمان (ر.ک: همان، ۶۴-۵۱). بنابراین تقسیم‌بندی و دیدگاه‌های انسان‌گرا<sup>۱</sup> فروم، «ایدئولوژی‌های مارکسیسم و لیبرالیسم و کلاً تمامی اندیشه‌هایی که ذیل اومانیزم محقق می‌گردند در رده ادیان نوع خواهانه» (زرشناس، ۱۳۷۲: ۱۳۳) جای می‌گیرند از این رو فروم «بودایسم اولیه، تائوئیسم<sup>۲</sup>، تعلیمات اشعیا<sup>۳</sup>، مسیح، سقراط، اسپینوزا<sup>۳</sup> و مذهب منطقی انقلاب فرانسه را از نمونه‌های ادیان نوع خواهانه به‌شمار می‌آورد (ن.ک: فروم ۱۳۸۸: ۵۲).

<sup>۱</sup> - Taoism

<sup>۲</sup> - Isaiah

<sup>۳</sup> - Spinoza.b 1632-1677

### ۳- بحث و بررسی

#### ۳-۱ خلاصهٔ رمان جای خالی سلوچ

داستان نوعی رمان ناحیه‌ای<sup>۱</sup> است که درگیری انسان‌ها با عوامل طبیعی به‌منظور ادامه بقا و زندگی را شرح می‌دهد. «روایت دردمندانۀ تباهی زندگانی خانواده‌ای روستایی در ارتباط با زمین است؛ حکایت تنازع بقا و کشاکش انسان‌هایی که در گیرودار زندگی، با یکدیگر و جزر و مدهای زمانه گرفتار شده‌اند. گره داستان پیرامون محور شخصیت مرکزی - اما غایب - سلوچ؛ همسر مرگان شکل می‌گیرد.» (شهرزاد، ۱۳۸۲: ۱۴۷) داستان در روستای بیابانی زمینج روی می‌دهد و قصه، شرح زندگی و مشکلات زن روستایی ساده‌ای به نام مرگان و فرزندان اوست. صبح یک روز زمستانی پدر خانواده بر اثر ماه‌ها بیکاری، بی‌خبر از ده می‌رود، زنش مرگان با دو پسر و دخترش به ناچار به زندگی فقیرانهٔ خود ادامه می‌دهند. هوا سرد است و خانه از هر آذوقه‌ای تهی. باید بر طبیعت سرد و یخ‌زده فائق آمد؛ باید کار کرد تا گرسنه نماند. تنها راه گذران زندگی، بیرون کشیدن گیاه پنبه‌چوب از زمین‌های یخ‌زده و فروختن آن به ناوای ده است. در حادثه‌ای پسر بزرگ و سرکش مرگان، عباس، دچار پیری زودرس شده، خانه‌نشین می‌گردد. زن بیچاره، دختر دوازده ساله‌اش را از ناچاری به همسری مردی میانسال و زن‌دار می‌دهد تا یک نان‌خور از خانواده کم شود تا داماد، دست پسرانش را به کاری بند کند. داستان در زمان انقلاب سفید و تقسیم اراضی اتفاق می‌افتد، میرزاحسن؛ خرده‌مالک متنقذ ده تصمیم می‌گیرد با چند تن از بزرگان روستا شریک شود و سرمایه‌ای فراهم آورد تا چاه عمیق بزنند و با گرفتن وام از ادارهٔ کشاورزی، بخشی از زمین‌های ده را پسته‌کاری کنند برای این کار قصد دارند زمین‌های بایر ده را که مردم فقیر در آن صیفی‌کاری می‌کنند، به نام خود ثبت کنند. میرزاحسن و شرکایش شروع به خریدن زمین‌های بایر از روستائیان می‌کنند. اکثر اهالی روستا به فروختن سهم‌شان راضی می‌شوند به جز مرگان. بزرگان روستا از طریق پسران مرگان قصد خرید زمین‌شان را می‌کنند و در نهایت عباس دو دانگ زمین خود را به آنها می‌فروشد، ابراو؛ پسر دیگر نیز با وعدهٔ راندن تراکتوری که قرار است برای شخم‌زدن زمین‌ها خریداری شود راضی به فروختن دو دانگ سهمش می‌شود. پس از عروسی علی‌گناو با هاجر، داماد مرگان نیز یک دانگ سهم دختر او را به بزرگان روستا می‌فروشد.

در پایان، یک دانگ زمین کشاورزی مرگان به زور و توسط پسرش به تصاحب بزرگان

<sup>۱</sup> - Symbolical novel

روستا درمی آید. پس از مدتی میرزا حسن سر بقیه شرکاء کلاه گذاشته و با پولی که از اداره کشاورزی گرفته، می‌گریزد. ابرو هم که روی تراکتور کار می‌کرده، بیکار می‌شود. اهالی روستا به‌خاطر کم شدن آب قنات در اثر پمپ آبی که بزرگان روستا برای آبیاری کار گذاشته‌اند، شکایت کرده و باعث پلمپ شدن پمپ آب می‌شوند. در نهایت مرگان و پسرش؛ ابرو تصمیم می‌گیرند برای کار به شهر بروند و سلوچ را که شنیده‌اند در معدنی کار می‌کند، پیدا کنند؛ عباس که دیگر توان کار ندارد به فکر راه انداختن بقالی در روستا می‌افتد. مرگان هنگام خروج از روستا، مردی را می‌بیند که به‌نظرش بسیار آشنا می‌آید؛ این مرد همان سلوچ است که در ابتدای داستان خانواده را ترک کرده‌است. (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱)

## ۲-۳ تحلیل دین در رمان از دیدگاه فروم

طبق معیارهای سنتی و بافت مذهبی اقوام مختلف ایران، دین و مذهب در لایه‌های طبقات اجتماعی ایران نقش چشم‌گیری داشته، نمود چنین دیدگاهی باور و نگرشی است که در بیشتر آثار خلق شده نویسندگان فارسی‌زبان مشهود است، از سویی شاید دولت‌آبادی را بایستی در زمره معدود نویسندگانی دانست که رگه‌های دینی در آثارش چندان مشهود نیست؛ پرداختن به مسایل اجتماعی فارق از مسایل مذهبی را می‌توان به دیدگاه او نسبت داد که در اکثر آثارش نمایان است. از یک برداشت می‌توان دیدگاه‌های دینی دولت‌آبادی را با فروم نزدیک دانست؛ چرا که مطالعه زندگی و طرز تفکر فروم نشان می‌دهد که فروم پیوندهایش با مذهب سازمان یافته را قطع کرده و به چیزی تبدیل شده که خود را «صوفی بی‌خدا» می‌نامید. (ن.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۱۷-۶۱۶)

با بررسی آثار دولت‌آبادی عدم تمایل به مباحث دینی و نگاه سطحی و گذرا به دین در اکثر آثارش را می‌توان ناشی از عقاید دینی و برداشت وی از مذهب تلقی کرد. سیر داستانی و محتوایی جای خالی سلوچ نیز از این قاعده مستثنی نیست، در جای‌جای داستان افرادی دیده می‌شوند که در ظاهر دیندار و مذهبی هستند؛ ولی در عمل مطابق منافع شخصی خود رفتار می‌کنند.

فروم معتقد است «بسیاری از آنهایی که ادعای اعتقاد به خدا دارند از نظر اصول انسانی افراد بدون ایمانی هستند.» (فروم، ۱۳۸۸: ۱۳۷) در سراسر داستان با سوگندهای مختلفی روبرو می‌شویم که همه درون‌مایه‌های عمیق مذهبی دارند؛ ولی در عمل برای مسائل پیش‌پا افتاده‌ای مطرح می‌شوند:

«به خدا، به خون گلوی حسین قسم، این دو تومانی مال خودمه.»  
(دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۹۱)

یا:

«دست به قرآن بزن! می‌زنی؟! که تو خودت مس‌ها را ندزدیده‌ای!» (همان):  
(۷۹-۸۰)

این رویکرد نویسنده را می‌توان با این دیدگاه فروم قابل تطبیق دانست که «مفهوم خدا فقط یک مفهوم مشروط تاریخی است که انسان به وسیله آن تجربه‌هایی را که از قوای عالی‌تر خویشتن دارد و آرزوی خود را برای وصول به حقیقت و وحدت در یک مقطع معینی از تاریخ، بیان کرده‌است.» (فروم، ۱۳۸۸: ۱۰۹) وی جوهر دین را زندگی اجتماعی در همه جنبه‌های کار، فراغت و روابط شخصی دانسته، نیازی به دین جداگانه‌ای نمی‌بیند. با این همه، تمایل به دینداری بی‌خدا و بدون مؤسسات مذهبی را حمله به مذاهب موجود نمی‌داند! (ن.ک: همان: ۱۸۶)

یکی از عواملی که به نظر می‌رسد که تنها ظواهر دین در بین مردم داستان باقی مانده است، می‌تواند فقر باشد. همیلتون<sup>۱</sup> در این خصوص معتقد است: «هر یک از اقشار گروه‌های اجتماعی، برحسب پایگاه اجتماعی و اثر شرایط و موقعیت‌های اجتماعی از دینداری خاصی متفاوت از اقشار دیگر تبعیت می‌کنند و به تبع آن تأثیر دینداری بر فرد و رفتار اقتصادی - اجتماعی او در هر قشری می‌تواند متفاوت باشد» (۱۳۹۸: ۲۴۰). شاید به جرات بتوان گفت «تاکنون هیچ داستان ایرانی ابعاد فاجعه‌بار فقر را به اندازه جای خالی سلوچ، مبالغه‌آمیز و مؤثر ترسیم نکرده‌است، پول و مادیت در همه جای داستان حرف اول را می‌زند و تمامی اصول انسانی را تحت‌الشعاع قرار داده‌است. حتی مذهب و اعتقادات دینی نیز، جز در حد یاد کردن سوگندی گه‌گاه، نمی‌تواند اوضاع را لطافت بخشد؛ در این صورت نیز الفاظ مذهبی و سوگندها جز برای کارهای بد و هتک حرمت استفاده نمی‌شوند» (سرشار، ۱۳۷۶ الف: ۱۳۲):

«زنکه دیوانه است! قصد جان من را کرد! به خداوندی خدا می‌خواست من را بکشد! به خدا به روح رسول‌الله می‌خواست بکشم! کدخدا، نوروزخان این زنکه می‌خواست من را بکشد! بیل به سر من کشید.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۴۲)

<sup>۱</sup> - Hamilton.m 1932-2003

قسم «روح رسول الله» در کنار زنده‌ترین کلمات توسط اهالی زمینج بیان می‌شود. در جایی از رمان، ابراو و عباس با یکدیگر بر سر پنبه‌چوب بحث می‌کنند و برای یک مشت پنبه‌چوب سوگند می‌خورند:

«قسم می‌خوری که همو ریشه را تو ورکشیده‌ای؟»

تو، خودت چرا قسم نمی‌خوری؟

من قسم می‌خورم.

نخیر! لازم نکرده. خودم قسم می‌خورم. به چی قسم بخورم؟

بگو به همین قبله حاجات من این ریشه را ورکشیده‌ام.» (همان: ۴۸)

به باور فروم دینی که جنبه ایدئولوژیکی داشته باشد و تحوّل قلبی در افراد ایجاد نکند، تنها باعث تغییر در شالوده منش می‌شود (ن.ک: فروم، ۱۳۶۳ الف: ۱۸۹). این نظریه را می‌توان با ضعف اعتقادی و نگاه قشری شخصیت‌های رمان جای خالی سلوچ به مذهب مطابقت داد. آنچه قابل توجه است «عدم دین و دینداری در روستای زمینج است. در روستایی کاملاً ایرانی با سکنه مسلمان این حد از بی‌دینی عجیب است؛ تا حدی که ما شاهد از هم پاشیدن بافت سنتی و مذهبی دست نخورده روستای کشور هستیم» (دادخواه و رویانیان، ۱۳۹۸). در ماجرای مرگ مادر علی گناو هیچ‌یک از اهالی حاضر نیستند صدای حی علی الصلاه ملای زمینج را پاسخ داده و در مراسم تشیع و دفن میت شرکت کنند:

«ملاجان چرا این قدر گلوی خودت را جر می‌دهی؟ در چنین هوا روزی کی

دلش می‌آید از خانه‌اش پا بیرون بگذارد؟ آن‌هم برای خاطر ننه علی گناو؟!»

(دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۹۱)

روح حاکم بر داستان، مادی مطلق است، اثری از ارزش‌های انسانی و مذهبی دیده نمی‌شود. جایی که در آن، برادر به برادر حمله می‌کند او را تا حدی می‌زند که بی‌هوش می‌شود حتی گوش او را می‌جود:

«...عباس تاب خود را از دست داد. خون به چشم‌هایش دویده بود. فقط

می‌خواست ابراو را که چون کنه‌ای به پنبه‌چوب‌هایش چسبیده بود، وا بکند

و پشته‌ها را یکی کند. پس، دست‌ها را باز کرد و پشته پنبه‌چوب و ابراو را از

جا کند، تا روی سینه بالا آورد و بر زمین کوبید. اما ابراو همچنان به پشته

کوچکش چسبیده بود. عباس هار شده بود. به زور و به بهای خراشیدن پشت

دست‌ها توانست زیر شکم ابراو خرپنجه ببندد. زانو به زمین کوبید و ابراو را

به سوی شکم و سینه خود کشید. کنده زانو را در گودی کمر او جاداد و پوزه  
پیش آمده‌اش را بیخ گوش ابرو خواباند و گوش خاک آلود او را میان  
دندان‌های درشت و محکم خود گرفت و جوید.» (همان: ۶۱)  
برادر، خواهر را با کمر بند آن قدر می‌زند تا از او حرف بکشد:

«تسمه را بالای سر چرخاند و فرود آورد. هاجر مثل فانوس، تا خورد. عباس  
رحم نکرد. یکی دیگر. باز هم.» (همان: ۸۵)

و یا رفتارهای غیرعاطفی پسرها در ارتباط با مادر که همه هستی خود را بر سر زندگی  
آنان گذاشته؛ مادری که دیگر حرمتی نداشت:

«تو می‌بری؟! تو به هر جای ننه بدترت می‌خندی، مادر...» (همان: ۶۰)  
یا:

«حالا بذار این ننه... بیاید. یک بابا مردنی نشانش بدهم که خودش حظ کند.»  
(همان: ۸۴)

و طلبکاری که بر سر طلبی کوچک، طوری به جان یک زن در مانده و فرزندان بی‌پناهش  
حمله می‌کند تا باقیمانده زندگی‌اش را نیز پس از کوچ شوهرش از او بگیرد و در این راه،  
هیچ سطحی از حرمت‌های دینی، عرفی و انسانی را پاس نمی‌دارد:

«سالار به یک تکان تن، مرگان را به کناری انداخت. مرگان از پشت سر به  
سالار پرید، مندیل او را از سر کشید و به ته اتاق پراند. سالار ناچار از این شد  
که دیگ و تاس و مشربه را به سویی بیندازد و با مرگان گلاویز بشود. مرگان  
میان پاهای سالار نشسته و دست به قاچ مرد برده بود. فغان سالار به هوا  
می‌رفت. کنده زانویش را محکم به شانه مرگان کوبید. مرگان غلتید. بی‌رمق  
از درد شانه خود را به میانه کشاند، پاچه سالار را گرفت و دندان در گرده  
پای مرد فرو کرد. سالار جیغ کشید و به لگد، مرگان را پس انداخت.» (همان:  
۴۰-۴۱)

رفتار غیرانسانی علی گناو با همسرش که به قصد کشت زنش را می‌زند و همین اقدام  
دیوانه‌وار آنی او منجر به علیل شدن همیشگی رقیه می‌شود:

«علی گناو بسوی پارویش خیز برمی‌دارد. به زنش هجوم می‌برد. با دسته پارو  
به جان زن می‌افتد. رقیه بی‌بنیه است. در همان ضربه‌های اول از پا می‌افتد.  
خون جلوی چشم‌های علی گناو را گرفته انگار فکر این را ندارد که چار پاره

استخوان، زیر ضربه‌های او دارند می‌شکنند.» (همان: ۱۳۵-۱۳۴)

سپس نوجوانی را به‌عنوان هوو می‌آورد، همان نوجوان را به زور تحت آزار روحی و جنسی قرار می‌دهد و با او مانند بره‌ای رفتار می‌کند.

جایی که عباس ادعای برادری می‌کند و جملاتی برادرانه و دوستانه بر زبان جاری می‌سازد نیز، تماماً به‌خاطر این است که مال ابرو را از دستش دریاورد:

«من برادر بزرگ تویم. آن وقت بگذارم تو پشته را روی پشتت بار کنی؟ مردم به من چی می‌گویند؟ به روی من تف نمی‌اندازند؟ نمی‌گویند به این بی‌غیرت نگاه کن که برادر کوچکش را کشانده زیر بار؟ عجب حرفی می‌زنی تو»

(همان: ۵۸)

به‌عقیده بلو<sup>۱</sup> «پابندی مذهبی باعث فرار از شرایط اقتصادی نامطمئن یا کمک به جبران محرومیت می‌شود.» (Blau, 1992: 332) در حالی که هیچ‌یک از شخصیت‌های رمان در فرار از مشکلات و کمک‌خواهی از پروردگار دست به دعا بر نمی‌دارند و یا خواننده هیچ فردی را در راه مسجد به‌منظور اقامه فریضه نماز نمی‌بیند. در داستان تنها یک بار صدای اذان و آن هم برای دعوت از مردم به اقامه نماز میت شنیده می‌شود و دیگر هیچ نامی از مسجد و یا ملای ده و یا حتی برپایی نماز جماعت دیده نمی‌شود.

### ۳-۳ نمود دین خودکامه در رمان

تعریفی که فروم از ادیان خودکامه بیان داشته بر محور کلی رابطه عبد و مولا میان خدا و بنده بنا شده نه بر محور عشق. بر مبنای این اصول فکری است که در این نوع از ادیان زندگی فرد، بی‌اهمیت تلقی می‌شود و ارزش انسان در انکار ارزش و توانایی او خلاصه می‌شود. آرمان‌های انتزاعی این‌گونه ادیان به سختی با زندگی حقیقی مردم پیوند دارد و آرمان‌هایی چون زندگی پس از مرگ، آینده نوع بشر و سعادت انسان‌ها را قربانی می‌کند (ن.ک: فروم، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۰). تصویری که دولت‌آبادی در سراسر رمان جای خالی سلوچ ارائه داده بر این موضوع تأکید دارد که در کل روستای زمینج هیچ‌گونه احساس نوع‌دوستی یافت نمی‌شود.

«کسی به کسی نبود. مردم به خود بودند. هر کسی دچار خود، سر در گریبان خود داشت. هیچ کس دیده نمی‌شد. پنداری اهالی زمینج در لایه‌ای از یخ خشک پنهان بودند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۰)

<sup>۱</sup> - Blau, j.r. 1942



در تعریفی که فروم از ادیان خودکامه ارائه می‌دهد، خدا مظهر قدرت است و بر انسان چیره از این رو باید او را پرستید (ن.ک: فروم، ۱۳۸۸: ۵۰). البته در جای خالی سلوچ، تقریباً هیچ‌یک از قهرمانان داستان، غیرمذهبی - در معنای عرفی، و نه عملی آن - نیستند. تقریباً همگی آنها، حتی مرگانی که چندان به اصول مذهبی پایبند نیست و سردار فاسق و عباس ناخلف، در هنگام لزوم به مقدّسات مذهبی سوگند می‌خورند و بفهمی نفهمی، برای سوگند، حرمتی قائلند؛ اما خواننده هیچ‌یک از آنها را در حال اقامه نماز و یا انجام فرایض دینی نمی‌بیند. از چهره‌های شاخص مذهبی داستان، تنها حاج سالم، ملای روستا و از همه مهم‌تر، کربلایی دوشنبه‌اند. ضمن آنکه در جایی از داستان، یکبار، رقیه را می‌بینیم که در حال گرفتن وضو است (ر.ک: سرشار، ۱۳۷۶ الف: ۱۳۵-۱۳۴). «... زن علی گناو برای وضو می‌نشیند» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۳۵۳). او تنها نفری است که نماز خواندش در رمان به تصویر کشیده می‌شود:

«زن علی گناو، کنار دیوار، نشسته نماز می‌خواند.» (همان: ۳۵۴)

معمولاً در جوامع سنتی مانند روستا تشریفات مذهبی بسیار حائز اهمیت و از سوی اهالی جدی گرفته می‌شود، وجود چنین اجتماعاتی تصدیق و تأیید پیوندهای مشترک آنها و در نتیجه، باعث تحکیم و همبستگی اجتماعی بین ایشان می‌گردد (ن.ک: آرون، ۱۳۹۶: ۶۱-۴۳). در حالی که در این رمان، از هیچ‌یک از ماهها و آداب و رسوم مذهبی، جز به خاک سپردن یک نفر، کمترین اثری نیست. کمتر نشانه و اثری از آن فرهنگ غنی دینی و ملی که قرن‌ها حتی در بدترین و سخت‌ترین شرایط باعث قوام و دوام زندگی بود، دیده نمی‌شود. «توگویی زمینج نه یک روستای ایرانی، آن هم در استان خراسان و جوار حرم امام رضاع) بلکه کفرستانی در یک کشور کاملاً ماتریالیستی<sup>۱</sup> است، که مردم آن بویی از خدا و دین به مشامشان نرسیده است.» (سرشار، ۱۳۷۶ الف: ۱۳۳)

همان‌گونه که «فروم تحت تأثیر نظریات مارکس قرار داشت» (شاملو، ۱۳۷۷: ۷۹) «ادراک سیاسی دولت‌آبادی [نیز] با نوشته‌های کلاسیک مارکس هماهنگ است و هر دو اقتصاد، نه مذهب، را نیروی محرکه رفتارها و اقدامات اجتماعی می‌دانند؛ اما او [دولت‌آبادی] با اسلام سرستیز ندارد.» (شمس، ۱۳۹۳) از همین روست که از مکان‌های مذهبی تنها در لفافه یاد می‌شود و برای کارهایی بس بی‌ارزش. سالار برای گرفتن مس‌ها از مرگان دم حسینیه قرار می‌گذارد:

<sup>۱</sup> - Materialism

«تف به گور پدر آدم چیلی چپاو! دیروز وعده ناشتا دم حسینیه وعده کرد که امروز بیایم آن پنج من مس را وردارم ببرم.» (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۳۸)

از حسینیه در این رمان هیچ استفاده دیگری نمی‌بینیم. چنین مواردی مصداق بارز و تداعی کننده دین خودکامه فروم است که ارزش‌ها و آرمان‌های انتزاعی دین به سختی و تنها بر اساس ظواهر با زندگی حقیقی مردم پیوند دارد در این خصوص می‌توان به مواردی دیگر از رمان نیز اشاره کرد:

«مرگان به شخسه باید می‌رفت و فتوا می‌گرفت؛ اما این و آن چه می‌گفتند؟ مرگان که به صرافت چنین کاری، پرسشی می‌افتاد، هزار جور حرف برایش در می‌آوردند» (همان، ۲۵۵-۲۵۴).

یا:

«مرگان را عروس کن! شویش مرده. راه شرعیش هم بازه. سه تا شاهد عادل. سه نفر که بتوانند شهادت بدهند سلوچ مرده، مرگان می‌تواند عروس بشود.» (همان: ۳۳۲)

رضا شمس در مطلبی ابراز داشته: «دولت آبادی در کسوت نویسنده ادبیات متعهد، از مخالفت آشکار با اسلام یا حتی بحث در این باره خودداری کرده‌است. در آثار او شخصیت‌ها مذهبی هستند؛ اما اعتقادات مذهبی‌شان تنها در ارتباط با خدا و ائمه اطهارشان نمود پیدا می‌کند.» (۱۳۹۳)

«الهی آتش به خرمن عمرش بیفتد به حق دل سوخته زینب!» (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۷۹)

محمد رضا سرشار در مقاله خود که در نقد جای خالی سلوچ نوشته، بر این باور است که دولت آبادی در این رمان نشان می‌دهد که کمترین اطلاعی از مراسم مذهبی ندارد، در حالی که او بیش از بیست و چند صفحه از داستان را به توصیف بازی قمار اختصاص داده (۱۳۷۶ الف: ۱۳۵) ولی کوچکترین اشاره‌ای به فرایض دینی ندارد. این کم اطلاعی دولت آبادی از مسایل دینی را می‌توان در جای‌جای رمان مشاهده کرد:

«علی گناو نماز نمی‌دانست. پسر صنم هم نمی‌دانست و بیشتری‌ها فقط لب‌هایشان را تکان می‌دادند. علی گناو، لب می‌جنابند.» (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۲۰۳)

عدم آگاهی بیشتر اهالی در امور مذهبی را می‌توان در وهله نخست به سطح فرهنگی و

آشنایی کم آنها به مسایل دینی نسبت داد. از سویی عدم اقبال به شیخ روستا که قاعدتاً بایستی برپا دارنده نماز جماعت در تنها حسینیه روستا و بازگویی احکام برای قشری که غالباً بی سواد و یا کم سوادند، در میزان شناخت آنها از دستورالعمل‌های دینی بی تأثیر نبوده است. همین کم اطلاعی آنان نسبت به امور دینی باعث شده که ندانند در نماز میت کسانی که پشت سر قاری نماز می‌ایستند، نیازی نیست که جملات را تکرار کنند و حتی بلد باشند و یا با این تصور خام که میت نباید روی زمین بماند، بدون اینکه تلقین خوانده شود، میت را با سرعت هرچه تمام‌تر دفن می‌کنند. رویکرد قشری به مذهب از سوی نویسنده در مواقعی که موقعیت اجتماعی و شرایط زمانی ایجاب می‌کند تا شخصیت‌های داستان با توسل جستن به مبانی اعتقادی، خود را از شرایط بحرانی موجود برهانند، با جهت‌گیری آیینی و شعائری دیدگاه فروم قابل توجیه است که «ما نه تنها به یک الگوی جهت‌گیری نیازمندیم که به حیات ما معنا و مفهوم بدهد و بتوانیم با هموعان خویش در آن سهم باشیم؛ بلکه به ابزار و بیان سرسپردگی خود به ارزش‌های متعالی به وسیله اعمالی که دیگران نیز در آن شرکت دارند احتیاج داریم» (فروم، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

در مراسم خاکسپاری و خواندن نماز میت، آن‌طوری که از ظاهر امر بر می‌آید، مرگان - لابد با این تصور که چون غسل میت نکرده است، نمی‌تواند به نماز بایستد - همراه با دیگران به نماز نمی‌ایستد. بر همین اساس در قسمتی دیگر از رمان می‌خوانیم که کربلایی محمددوشنبه به مرگان می‌گوید:

«اگر مردی زن خود را همین جور یله کند و برود، و تا چند ماه... خبری و نشانی از او به دست نیاید، زن مطلقه حساب می‌شود؟!» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲۵۳-۲۵۴)

این در حالی است که کربلایی تنها کسی است که در داستان، به نماز خواندن همیشگی او اشاره شده و تأکید می‌گردد که هیچ‌وقت نمازش ترک نمی‌شود:

«دست و روی کربلایی دوشنبه همیشه شسته بود و نمازش یک وعده هم ترک نمی‌شد.» (همان: ۲۱۶)

در ادیان خودکامه «تسلیم در برابر قدرتی مافوق انسان شرط اصلی است. فرمان‌برداری، تقوی و نافرمانی معصیت و گناه به‌شمار می‌رود.» (فروم، ۱۳۸۸: ۴۹) مصداق این دیدگاه را در برخی از باورهای دینی شخصیت‌های رمان می‌توان دید در جاهایی که دولت‌آبادی سطح اعتقادات دینی و باورهای مذهبی مردم روستا را مطابق با اندیشه‌های فروم به

تصویر کشیده است:

«آدم مسلمان اگر چهل روز گوشت نخورد می گویند کافر حساب می شود.»

(دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۱۴۷)

آدم‌های متدین روستا همه شخصیت‌های منفوری هستند «ملای روستا، آدمی منفعل و تقریباً محو در داستان، از قول علی گناو، آدمی پولکی و دارای طبعی پست معرفی می شود. ضمن آن که بر خلاف واقعیات جاری در روستاها که ملای ده مورد احترام و تکریم کامل اهالی و اغلب بالاترین مرجع مردم در حل اختلاف‌ها و مشکلات و راهنمایی آنان در امور زندگی است، در این روستا - معلوم نیست به چه سبب - ملا، نه تنها کمترین قرب و عزتی ندارد؛ بلکه تحقیر هم می شود، و مردم کمترین اعتنایی به او، حتی در موارد مهمی همچون نماز میت ندارند.» (سرشار، ۱۳۷۶ الف: ۱۳۵) همین ملای روستا زنی دارد که یک خبرچین تمام عیار است:

«همین که زن ملا می فهمید، همین که می فهمید مرگان برای چه مسأله‌ای به

ملا رو آورده برای شهری بس بود!» (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۲۵۵)

مردم روستا از ترس زن ملا، حتی سوالات دینی خود را هم نمی توانند پرسند؛ زیرا دچار آبروریزی خواهند شد. که مصداق بارز آن عدم مراجعه مرگان به وی جهت گرفتن جواب شرعی در خصوص مطلقه محسوب شدنش در غیاب نامعلوم سلوچ به گفته اهالی روستا است. از سویی رفتارهای خارج از عرف جامعه دینی و سنتی ایران از جانب مرگان که بیشتر رفتار و اعمال زن‌های غربی را در ذهن تداعی می کند باعث شده، خواننده به ندرت و تنها از روی استیصال مالی‌ای که مرگان با آن دست به گریبان است، در این خصوص با شخصیت داستان همسو شود؛ او در غیاب شوهرش با تمامی مردان روستا آشناست و رفت و آمد می کند. به گونه‌ای که «به خانه‌های مردم زمینچ، مرگان آشنا بود» (همان، ۳۶۸). از همه مهم‌تر اینکه وقتی به شرافت او تجاوز می شود، نه تنها اعتراضی نمی کند؛ بلکه راحت آن را می پذیرد:

«درد این جاست که هنوز نتوانسته‌ای در قبال آنچه بر تو روا شده، وضع قاطعی

بیابی. از آن بیزار، یا بدان خرسند باشی. تماماً از خود برانیش یا قبولش بداری،

لذتی خشونت‌بار بر تو چیره شده است؛ خشونت بدوی، حظی دردناک در

تو چکانده است.» (همان: ۳۷۷)

#### ۴-۳ نمود دین نوع خواهانه در رمان

در مقابل ادیان خودکامه‌ای که فروم مطرح کرده، ادیان نوع خواهانه‌ای را نیز معرفی می‌کند که بر محور انسان و توانایی‌های وی و داشتن رابطه عاشقانه میان بنده و خدا بنا شده و در واقع، نقطه مقابل ادیان خودکامه است. این نوع ادیان بر به کارگیری نیروی منطقی انسانی برای شناخت خویشتن، ارتباط با هم‌نوعان، توسعه بخشیدن به نیروی عشق‌ورزی به دیگران و خود، تجربه کردن همبستگی با همه موجودات تأکید می‌کنند (ن.ک: فروم، ۱۳۸۷: ۵۱). در آرای فروم انسانی که از نظر روانی سالم است، عاشقانه زندگی می‌کند و پیوندش با جهان از راه عشق است. وی این افراد را در گروه معتقدان به ادیان نوع خواهانه قلمداد می‌کند استدلال او این است که وجود انسان دارای مجموعه‌ای از نیازهای اصیل است و تنش‌های روانی انسان از برآورده نشدن آن نیازهای اصیل وجودی ایجاد می‌شود. از نظر او عشق یکی از آن نیازهای اصیل طبع آدمی است (ن.ک: فروم، ۱۳۹۲: ۳۱۴ و ۲۳۶ و ۲۲۹) و بر همین اساس است که یکی «از نمودهای بارز ادیان نوع خواهانه را عشق‌ورزی به تمام موجودات انسانی می‌داند» (فروم، ۱۳۸۸: ۸۱-۴۸).

در هیچ جایی از رمان درخواست‌هایی که ناشی از عشق میان عبد و مولا باشد توسط شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان بر مبنای آنچه که فروم آن را درخواست معشوق از عاشق (خدا) بیان می‌دارد، مشاهده نمی‌شود و عشق نیز به موازات مذهب، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در طول داستان خواننده تنها با چند نمونه از برخوردهای عاشقانه واقعی مواجه می‌شود و در تمامی موارد یک پای ثابت آن مرگان است؛ زنی که زندگی‌اش با سلوچ بر مبنای عشقی ساده و خالصانه شکل گرفته؛ عشقی بنا شده بر پایه دوست داشتن، صمیمیتی بی‌پیرایه و نه از سر هوی و هوس و یا به خاطر ثروت:

«مرگان در میان خوشه‌چینان بود و پی‌رند زدن سلوچ را نگاه می‌کرد. دروگر بنامی بود، سلوچ... خوش می‌داشت کمی بی‌هوا کند تا بیش از آنچه باید، خوشه بر زمین بریزد. سالاردشت هم خرده نمی‌گرفت؛ چراکه می‌دانست سلوچ خوشه‌ها را برای مرگان بر زمین می‌ریزد.... دروگر جوانی اگر خواهای دختری بود، این را حق خود می‌دانست که بوته‌های خشک گندم را با کاربرد خبره‌وار منگال چنان بتکاند تا خوشه‌های خشکیده و سست بر زمین بریزند. پیشلاو به کمر بسته دختر باید پر شود، پیشکش عشق.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۲۴-۱۲۳)

خلاً این عشق را هیچ چیز دیگری جبران نمی کند چرا که «نیازهای اصیل، نیازهایی هستند که ریشه در طبع آدمی دارند و رشد و سلامت روانی انسان در گرو برآورده شدن آنهاست و غفلت از آنها، سلامت انسان را مختل می کند.» (فروم، ۱۳۹۲: ۱۰-۹) از همین روست که به خاطر عشق پاک مرگان به شویش، ترک خانه از سوی سلوچ، مرگان را به چالشی با درون خود وامی دارد:

«مرگان، فقط مست سلوچ بود. دوری سلوچ مرگان را می کشت.»  
(دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۱۲۴)

در جایی از رمان نیز به عشق دیوانه وار مولا امان؛ برادر مرگان به گیسو اشاره می شود:  
«مولا امان عاشق گیسو بود. چنان که کارش به جنون کشیده بود. راه می رفت و برای گیسو بیت می ساخت. یک پا مجما بود. به هوای گیسو، میان کوجه ها سرگردان پرسه می زد و آواز می خواند. شب ها تا صبح خواب نداشت. افسانه مولا امان و گیسو پیش همه خلق خدا روی روز افتاده بود. مولا امان دیوانه گیسو بود.» (همان: ۱۲۴)

اما عشق مرگان عشقی واقعی است که باعث اعتلای وی و شناخت از خودش می شود، به گونه ای که جای خالی سلوچ را نمی تواند پر کند و با قلبی اندوهگین به سیر خاطراتش با سلوچ می پردازد:

«مرگان عاشق شویش بود! او عاشق سلوچ بود... مرگان در هر قدمی که برمی داشت، هر نفسی که از سلوچ دورتر می شد، احساس می کرد هزار فرسنگ به او نزدیک و نزدیک تر می شود.» (همان: ۳۳)

### ۳-۵ پیوستگی فرد با جهان از راه عشق و اندیشه

عشقی که فروم از آن سخن می گوید فراتر از محبت و دوست داشتن بین دو نفر است که قلباً به هم عشق می ورزند او معتقد است «انسان اگر فقط یکی را دوست بدارد و نسبت به دیگر همنونان خود بی اعتنا و بی تفاوت باشد، پیوند او عشق نیست؛ بلکه یک نوع بستگی همزیستی و تعاونی یا خودخواهی گسترش یافته است.» (فروم، ۱۳۸۷، ۷۳) در حالی که مرگان نه تنها عاشق شویش است، به بچه هایش عشق می ورزد و تا سرحد جان در دفاع از فرزندان و سر و سامان دادن به آنها با وجود فقر و فلاکتی که او را احاطه کرده پافشاری می کند، مرگان «از نظر فداکاری و برخی خصایص دیگر شخصیتی بزرگ و شکوهمند

تصویر می‌شود؛ کسی که جوانی و عمرش را روی فرزندانش گذاشته و زندگی دشوار و پرفراز و نشیبش آن همه به او تجربه آموخته‌است.» (سرشار، ۱۳۷۶: ب: ۱۱۵) تصویر زنی که خودش را زندگی و عمرش را و گاهی صداقتش را فدای بچه‌هایش می‌کند. مرگان فقط برای فرزندانش زندگی می‌کند و «بچه‌ها پاره‌هایی از او بودند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۴۴۷): «با جان و دل و امید عاقبت، جوشانده گل ختمی، گل بنفشه و فلوس را به

دهان پسر می‌ریخت.» (همان: ۷۴)

به رغم غم و درد و اندوه بسیار، نه فقط جهت کسب درآمد؛ بلکه به خاطر عشقی که به روستا و روستائیان دارد با هدف ارتباط با دیگران و برقراری رابطه‌ای سالم و دو سویه به کمک اهالی ده می‌شتابد:

«مرگان، همیشه سوار بر کار بود. نه تنها از ناچاری، هم از جوهری که داشت

این بود که کارهای جورواجور زمینج، به عهده مرگان بود.» (همان: ۲۴۵)

در حادثه فروریختن سقف خانه مادر علی گناو تاب و تحمل ندارد تا زن و مادر علی گناو را در این مصیبت تنها بگذارد؛ لذا در تلاش است تا بتواند کاری برایشان بکند:

«از دمی که فکرش به راه خانه علی گناو و به حال و روز ننه گناو رفته بود،

دیگر آرام نبود. عاقبت دوام نیاورد. کفش‌هایش را به پا زد، چادرش را روی

سر انداخت و رفت.» (همان: ۱۴۷)

فروم انسان را دارای استعدادی درونی برای عشق‌ورزی می‌داند و «شکوفایی عشق راستین را نشانه ثمردهی آن استعداد درونی می‌خواند که به واسطه اراده و خواست فرد از یک طرف و موضوع و متعلق عشق از طرف دیگر، از حالت قوه به فعل درمی‌آید. پس عشق جنبه انفعالی ندارد؛ بلکه عملی فعال است و شادمانی، رشد و آزادی از علائم آن به شمار می‌آید.» (فروم، ۱۳۹۱ الف: ۱۲۹) موردی که مصادیق آن را به نوعی در شخصیت مرگان می‌توان مشاهده کرد.

### بحث و نتیجه‌گیری

فروم با اتخاذ رویکرد خاصی که در تحلیل دین دارد ضمن اینکه علت گرایش به دین را ناشی از امور مشترک میان انسان‌ها می‌داند، ادیان را به دو دسته خودکامه و نوع‌خواهانه تقسیم می‌کند. از دید او ادیانی که مبتنی بر تقید و فرمان‌برداری در ازای ترس از گناه و هراس از سیطره همه‌جانبه خداوند در قالب قدرت برتر باشند، ادیان خودکامه و ادیانی که

اصول اعتقادی آنها بر مبنای مؤلفه‌هایی همچون رابطه با هم‌نوع و عشق، شکل گرفته‌باشد، در ردیف ادیان نوع‌خواهانه قرار می‌گیرند. در رمان *جای خالی سلوچ* به دلیل ساختار اجتماعی جامعه روستایی زمینج و تحولات اقتصادی که منجر به سرخوردگی اقشار ضعیف روستا و فراگیر شدن فقر و نداری و جدال پایان‌ناپذیر آفتاب‌نشین‌ها یا همان خرده‌کشاورزان بی‌زمین با آسیب‌های اقتصادی شده‌است و به‌دنبال آن سرسپردگی و پذیرش زورگویی و قدرت استثمارگر خرده‌مالکان در واگذاری زمین‌هایشان به ایشان را در برداشته بیشتر، جلوه‌های ادیان خودکامه نمود یافته هرچند ویژگی عشق‌ورزی شخصیت اول رمان؛ مرگان، با نظر اریک فروم در معرفی ادیان نوع‌خواهانه قابل تطبیق است؛ اما به‌طور کلی دین و محوریت امور مذهبی در رمان بسیار کم‌رنگ به تصویر درآمده و دلیل آن را نیز می‌توان در وهله نخست به دیدگاه‌های دولت‌آبادی نسبت داد که از این جهت آرای وی با نظریات کلی اریک فروم که خود را صوفی ملحد خطاب می‌کرد، نزدیک است. همچنین بی‌توجهی به مبانی مذهبی در شخصیت‌های رمان را می‌توان ناشی از تأثیر اجرای اصلاحات ارضی موسوم به انقلاب سفید در روستاها دانست که منتج به اضمحلال اقتصاد کشاورزی و سقوط بیش از پیش مردم در منجلاب فقر گردید و باعث شد که دیگر مجال برای پرداختن به مبانی اعتقادی نماند. با کاربرت نظریات اریک فروم در تحلیل شخصیت‌های داستان، رگه‌هایی از استفاده ابزاری دین در نیل به مقاصد مادی در رمان مشهود است که می‌توان آن را در ردیف ادیان خودکامه فروم قلمداد کرد؛ ولی در مجموع با توجه به دیدگاه‌های اومانستی فروم که ناشی از تفکرات کمونیستی اندیشمندان این مکتب است، نمی‌توان این نظریه‌ها را بر فلسفه دینی بسیار کم‌رنگ و هرچند متزلزل شخصیت‌های *جای خالی سلوچ* کاملاً همسو دانست.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Mostafa Mohammadi  
Lida Namdar



<http://orcid.org/0000-0002-3770-172X>



<http://orcid.org/0000-0003-4989-17D1>

## منابع

- آرون، ریمون. (۱۳۹۶). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، چاپ دوازدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دادخواه، مهتاب؛ رویانیان، شمس‌الدین. (۱۳۹۸). بررسی ریشه‌های فرهنگی و تاریخی رمان‌های



جای خالی سلوچ و شازده احتجاب، پنجمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران.

دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۶۱). *جای خالی سلوچ*، چاپ دوم، تهران: نشر نو.  
زرشناس، شهریار. (۱۳۷۲). *سمبولیسم در آراء اریک فروم*، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.  
زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۵). *شعری دروغ، شعری نقاب*، چاپ یازدهم، تهران: علمی.  
سرشار، محمدرضا. (۱۳۷۶ الف). *نقد داستان جای خالی سلوچ نوشته محمود دولت‌آبادی، ادبیات داستانی*، (۴۴)، ۱۳۷-۱۲۷.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۶ ب). *نقد داستان جای خالی سلوچ نوشته محمود دولت‌آبادی، ادبیات داستانی*، (۴۵)، ۱۲۱-۱۱۱.

شاملو، سعید. (۱۳۷۷). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، چاپ ششم، تهران: رشد.  
شمس، رضا. (۱۳۹۳، ۱۸ اردیبهشت). *محمود دولت‌آبادی در کلام دیگران*، <http://rezashams.ir>  
شولتز، دوان پی؛ شولتز، سیدنی‌الن. (۱۳۹۲). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ بیست و پنجم، تهران: ویرایش.

شهرزاد، کتایون. (۱۳۸۲). *رمان درخت هزار ریشه (بررسی آثار محمود دولت‌آبادی)*، ترجمه آذین حسین‌زاده، تهران: نشر معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

فروم، اریک. (۱۳۶۳). *داشتن یا بودن؟*، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ دوم، تهران: مروارید.  
\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۷). *هنر عشق ورزیدن*، ترجمه پوری سلطانی، تهران: مروارید.  
\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۸). *روان‌کاوی و دین*، ترجمه آرسن نظریان، چاپ پنجم، تهران: پویش.  
\_\_\_\_\_ . (۱۳۹۰ الف). *انسان برای خویشتن (پژوهشی در روان‌شناسی اخلاق)*، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ پنجم، تهران: بهجت.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۹۰ ب). *انقلاب امید*، ترجمه مجید روشنگر، چاپ ششم، تهران: مروارید.  
\_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱ الف). *بنام زندگی*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: مروارید.  
\_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱ ب). *گریز از آزادی*، ترجمه عزت‌ا... فولادوند، تهران: فیروزه.  
\_\_\_\_\_ . (۱۳۹۲). *جامعه سالم*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: بهجت.

کریمی، یوسف. (۱۳۸۲). *روان‌شناسی شخصیت*، تهران: ویرایش.  
مصباح، علی؛ محیطی‌اردکان، محمدعلی. (۱۳۹۰). *بررسی مبانی انسان‌شناختی دیدگاه‌های اریک فروم*، *معرفت فلسفی*، (۳۱)، ۱۹۵-۲۲۶.

میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۳). *صد سال داستان‌نویسی ایران*، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، تهران: چشمه.  
همیلتون، ملکم. (۱۳۹۸). *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ هفتم، تهران: تیبان.  
هیوم، رابرت‌ارنست. (۱۳۸۶). *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ چهارم، تهران: نشر

## References

- Aaron, R. (1997). *Main currents in sociological thought*, translated by Baqer Parham. (12nd ed). Tehran: Elmi and Farhangi. [In Persian]
- Blau. J.R; Redding, K. (1992). *The Expansion of Religious Affiliation: an Explanation of the Grohth of Church Participation in the United.*
- Dadkhah, M; Royanian, S (2018). Study of the Cultural and Historical Roots of the Novels of the Missing Soluch and Prince Ehtejab, *the Fifth National Conference on New Research in the Field of Iranian Language and Literature.* [In Persian]
- Dolatabadi, M. (1982). *Missing Soluch.* (2nd ed). Tehran: New Publishing. [In Persian]
- Freud, S. (1907). *The Psychopathology of Everyday Life, Obsessive Actions and Religious Practices*, in Standard Edition, Vol. 9, 1959, (original German edition 1907).
- Fromm, E. (1984). *To Have or to Be?*, translated by Akbar Tabrizi. (2nd ed). Tehran: Morvarid. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ . (2008). *The Art of Making Love*, translated by Pouri Soltani, Tehran: Morvarid. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ . (2009). *Psychoanalysis and Religion*, translated by Arsen Nazarian. (5nd ed). Tehran: Pooyesh. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ . (2011a). *Man for Himself, an Inquiry into the Psychohogy of Ethics*, translated by Akbar Tabrizi. (5nd ed). Tehran: Behjat. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ . (2011b). *The Revolution of hope, toward a humanized technology*, translated by Majid Roshangar. (6nd ed). Tehran: Morvarid. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ . (2012a). *In the Name of Life*, translated by Akbar Tabrizi, Tehran, Morvarid. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ . (2012b). *Escape from Freedom*, translated by Ezzatullah Fooladvand, Tehran: Firoozeh. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ . (2013). *Healthy Society*, translated by Akbar Tabrizi, Tehran, Behjat. [In Persian]
- Hamilton, M. (2019). *Sociology of Religion*, translated by Mohsen Thalasi. (7nd ed). Tehran: Tebyan. [In Persian]
- Hume, R.A. (1993), *World's Living Religions*, translated by Abdolrahim Gavahi. (4nd ed). Tehran: Elm Publishing. [In Persian]
- Karimi, Y. (2003). *Personality Psychology*, Tehran: virayesh. [In Persian]
- Mesbah, A; MohitiArdakan, M.A (2011). *A Critique of Anthropological*

- Foundations of Erich Fromm's Viewpoints, *Philosophical Knowledge*, (31): 226-195. [In Persian]
- Mir abedini, H. (2004). *One hundred years of writing stories in Iran*, Vol 1 & 2. (3rd ed). Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Sarshar, M.R. (1997a). Critique of the story of the Missing Soluch by Mahmoud Dolatabadi, *Fictional Literature*, (44): 137-127. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ . (1997b). Critique of the story of the Missing Soluch by Mahmoud Dolatabadi, *Fictional Literature*, (45), 121-111. [In Persian]
- Schultz, D; Schultz, S. (2013). *Personality Theories*, translated by Yahya Seyed Mohammadi. (25nd ed). Tehran: Virayesh. [In Persian]
- Shahparrad, K. (2003). *The novel Tree of a Thousand Roots (review of the works of Mahmoud Dolatabadi)*, translated by Azin Hosseinzadeh. Tehran: Moin Publishing and the French Iranian Studies Association. [In Persian]
- Shamlou, S. (1998). *Schools and Theories in Personality Psychology*. (6nd ed). Tehran: Roshd. [In Persian]
- Shams, R. (2014, May 8). Mahmoud Dolatabadi in the words of others, <http://rezashams.ir>. [In Persian]
- Wiggerhaus, R. (2003). *The Frankfurt School: Its History, Theories, and Political Significance* (Cambridge: MIT Press).
- Yousefi, N. (2013). *Reread by Erich Fromm*. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Zar shenass, SH. (1993). *Symbolism according to Erich Fromm*. Tehran: Center for religious studies on art. [In Persian]
- Zarrin koub, A. H. (1992). *Poetry without falsehood, Poetry without mask*. (11nd ed). Tehran: Elmi. [In Persian]

---

**استناد به این مقاله:** محمدی، مصطفی؛ نامدار، لیدا. (سال). تحلیل جایگاه دین در رمان جای خالی سلوچ محمود دولت‌آبادی بر اساس نظریهٔ اریک فروم، سال (شماره)، ص آغاز-ص پایان



Name of Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.